

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احکام در فتران

استاد: سیروس کامران ماوردیانی

تدریس شده در کلاس‌های

مؤسسه تربیت مدرس قرآنی هدی

تهران

فهرست مطالب

۲	مقدمه
۵	اقسام آیات در قران
۶	۱- نماز
۸	۲- روزه
۸	۳- خمس
۹	۴- انفاق
۱۰	الف- زکات
۱۱	ب- صدقه
۱۲	ج- قرض الحسنه
۱۳	۵- حج
۱۴	الف: فلسفه حج
۱۴	ب: واژه‌های اساسی در حج
۱۷	۶- جهاد
۱۹	۷ و ۸- امر به معروف و نهی از منکر
۲۰	۹- تولی
۲۰	۱۰- تبری
۲۰	۱۱- ازدواج
۲۱	الف: احکام ازدواج
۲۳	ب: مهریه
۲۴	ج: منطق قران در دفاع از ازدواج
۲۵	۱۲- غسل
۲۶	۱۳- ولایت فقیه
۲۹	۱۴- خوردنیها و آشامیدنیها
۲۹	الف: لزوم دقت حلال و حرام در اطعمه و اشربه
۳۱	ب: تأکید قران بر روی انواع غذاها
۳۲	۱۵ و ۱۶- نذر و سوگند
۳۳	۱۷- وصیت
۳۴	۱۸- قضاوت، داوری و حکم دادن بر اساس حق و عدل
۳۵	۱۹- قصاص
۳۵	۲۰- احکام متفرقه

احکام و فقه همانند دروسی مانند عربی، روخوانی، مفاهیم و تفسیر، درس تهیوی یا علمی برای مهیا و آماده شدن به منظور فراگیری شاخه‌ای دیگر از علوم نیست، بلکه درسی است که یادگیری آن برای هر فرد مسلمان واجب است. به تعبیری دیگر، این درس، یک ذی‌المقدمه می‌باشد تا انسان، خوب و درست عمل کرده، به مقام والای انسانیت رسیده و پس از آن، یک مسلمان واقعی شود. پس درس احکام، درس انسانیت و اسلامیت یا متدولوژی و روشی مناسب برای زندگی انسان است. لذا انسان باید احکام را بخواند و بداند تا به خوبی در آرامش و راحتی زندگی کند.

دین اسلام سه بخش اساسی دارد و مسلمانی نیز به سه شرط زیر است:

۱- **اعتقادات:** اعتقاد از ریشه‌ی «عقد» بر وزن «فعل» یعنی پیمان باز نشدنی و اصطلاحاً به باورهای محکم باز نشدنی انسان اشاره دارد. این بخش که مربوط به مغز و قلب آدمی است، شامل مفاهیمی مانند توحید، نبوت، معاد، امامت، مفاهیم و تفسیر قرآن، علوم قرآنی، تربیت قرآنی و ... می‌باشد. لذا هر علمی که باور انسان را نسبت به وجود خداوند افزون کند، در حیطه‌ی علوم خداشناسی، هستی‌شناسی و جهان‌بینی قرار گرفته و جزء علم کلام محسوب می‌شود. اعتقادات انسان بر پایه‌ی قرآن، حدیث و عقل شکل می‌گیرد. لذا انسان معتقد باید عاقل (عقلی)، عارف (قلبی) و عالم (مغز و فکر) باشد.

قابل ذکر است که هر کس یکی از مسلمات اعتقادی یا یکی از اصول دین مانند توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت، فرشته، جن، بهشت، جهنم و ... را قبول نداشته باشد، در زمره‌ی کافران و ناباوران قرار می‌گیرد.

۲- **اخلاقیات:** اخلاق از ریشه‌ی «حلق» بر وزن «فعل» می‌باشد و به علم فضائل و رذائل انسانی که دارای ظاهر و باطن است، اطلاق می‌شود. فضائل مانند علم، ادب، وقار، صداقت، کرامت، جهاد، انسانیت، حیا، گذشت، عفو، ایثار، خوش‌اخلاقی، تبسم، خوش‌زبانی، حُسن ظن، امانت‌داری، فداکاری، احسان، انفاق و ... و رذائل نیز مانند غیبت، تهمت، دزدی، تجسس، هجو، سوءظن، دروغ، قسم ناحق، ریا، قضاوت ناحق، فحاشی، چشم‌چرانی، هرزه‌زبانی، بُخل، کینه، عداوت، حسادت، نفاق، تکبر، غرور و ... است. پس اخلاقیات، درون‌مایه‌ی رفتاری دارد و به مصداق جذب دوستان الهی و دفع کردن دشمنان خداوند می‌باشد. جاذبه باید در مورد خوبی‌ها، زیبایی‌ها و حقانیت‌ها باشد و دافعه در رابطه با بدی‌ها، زشتی‌ها و باطل‌ها است.

۳- **احکام:** راهبرد اعتقادات و اخلاقیات، علم احکام است و به تمامی بایدها و نبایدهای عملی (ایدئولوژی) گفته می‌شود، مانند تقلید، نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی، تبری، نفقه، صدقات، مطهرات، قبله، دیات، قصاص، بیع و شراء، ارث، نجاسات، احکام ازدواج و طلاق، غسل و وضو و

هر آنچه که در رساله‌های مراجع تقلید آمده است. لذا امر انجام بده و نهی انجام نده از مقوله‌ی علم احکام است.

دستورات در احکام شامل ۵ قسمت ذیل است:

- ۱- واجب یا حلال که وظیفه است و باید محض، می‌باشد.
- ۲- مستحب: انجام آن صواب است و ثواب دارد ولیکن عدم انجام آن، تازیانه و عقوبت ندارد.
- ۳- مباح: به کنش‌ها و واکنش‌هایی مانند خوردن و خوابیدن گفته شده که ثواب و عقاب ندارد.
- ۴- مکروه: انجام ندادن آن بهتر است، اما اگر انجام نشود، مستوجب رفتن به جهنم نیست.
- ۵- حرام: نباید محض، است، یعنی انجام آن مستوجب عذاب و خشم الهی است.

علم احکام که علم فقه است، شامل اصول و فروع فقه می‌باشد. «فقه» به معنای جستجو کردن عقلی در متون اسلامی (قران و حدیث) با کمک عقول دیگران (متخصصان دین) برای استنباط احکام شرعی است. به تعبیری دیگر، جستجوی بایدها و نبایدهای عملی قران، یعنی احکام، فروع دین در قران را «فقه قران» می‌گویند که باید آنها را جستجو و کشف کرد، زیرا که بایدها و نبایدهای ذهنی جزء اصول دین مانند باور و ایمان انسان است. منابع فقه شیعه شامل موارد ذیل می‌باشد:

- ۱- کتاب خدا: قران مجید و کریم، قانون چگونه زیستن و قانون حیات و ممات.
- ۲- سنت پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام: شامل قول (حدیث و سخنانی که این افراد بیان کرده‌اند)، فعل (عمل و انجام این افراد که توسط دیگران در تاریخ به ثبت رسیده است) و تقریر (به معنای سکوت، قرار و آرام گرفتن، اعتراض نکردن و آرامش است، یعنی سکوت پیامبر ﷺ و امام علیهم‌السلام در مقابل عمل درست دیگران، زیرا که اگر پیامبر ﷺ یا امام علیهم‌السلام مخالف بودند، حتماً اعتراض می‌کردند) می‌باشد.
- ۳- عقل ناب، خالص، سلیم و معادی: قوه‌ی تشخیص درست و بدون اشتباه و قوه‌ی تشخیص حق از باطل. نکته: انسان دارای یازده نوع عقل است، مانند عقل معاد (عقل آخربین، یعنی انسان هر کاری که می‌کند به یاد قیامت هم باشد)، عقل سلیم (عقل همیشه سالم، عقل تشخیص زشت و زیبا، عقل تمییز حق از باطل، خوب‌شناس و بدشناس)، عقل درآکه (بسیار درک کننده)، عقل بالمستفاد (عقلی که در تصمیم‌گیری تنها طلب فایده‌ی الهی می‌کند) و عقل معاش (عقل زندگی کردن) و ... که در اینجا ۵ نوع عقل عنوان شده از ۱۱ نوع عقل.

۴- اجماع: یعنی جمع شدن صاحبان فکر و علوم دینی راجع به یک مسئله‌ی شرعی، به تعبیری دیگر، جمع دانشمندان فرهیخته‌ی عامل اسلام‌شناس، قران‌شناس و سنت‌شناس، تاریخ‌دان و ... که مسلط بر مفاهیم قران و دانش حدیث باشند، بخواهند، بفهمند و احکام شرعی را استنباط و استنتاج کرده و نهایتاً نیز، خود عمل کند.

پس حکم و احکام شامل دستورات استنباط شده‌ی اسلامی با تکیه بر منابع فقه برای انجام اعمال واجب، مستحب، مباح و انجام ندادن مکروهات و محرّمات است. تمامی احکام اسلامی، فلسفه و دلیل دارد. از آنجا که عمر انسان در مقابل زمان یادگیری یا تحصیلِ همه‌ی دلایل احکام شرعی کوتاه است، انسان ناگزیر است مانند بسیاری از رشته‌های علمی از متخصص فقه (مجتهد) تقلید کند. از طرفی اسلام، دین تقلید نیست بلکه تحقیق، فقهت، تدبّر، تعقل، شعور، تفکر و ... از عوامل اصلی دین اسلام به شمار می‌رود. پس اصول اعتقادی و اصول احکام شرعی، تقلیدی نیست و تکیه بر باورهای انسان دارد اما جزئیات محدود احکام شرعی، تقلیدی است، مشروط به آنکه انسان، مجتهد یا محتاط نباشد یعنی مقلد باشد.

احکام دو قسمت دارد، یک بُعد آن اجتهادی، عقلی و تحقیقی است، یعنی بر هر مسلمان واجب است عقلاً با جهد و تلاش، مسائل دینی را تا جایی که در حدّ توانش است، بفهمد، مثلاً اصل فروع دین حتماً و حتماً اجتهادی و عقلی باشد، یعنی بایستی انسان پیگیری کند تا بفهمد قران و احادیث معصومین علیهم‌السلام راجع به هریک از احکام، چه نکاتی را بیان کرده‌اند. بُعد دیگر احکام، تقلیدی است یعنی بعد از آنکه انسان، نماز را باور کرد، باید آن را عقلانی بجا بیاورد و با چگونگی انجام آن نیز آشنا شود. لذا در رساله‌های عملیه یا توضیح‌المسائل باید به مسائل نماز توجه کرد که به این عمل «تقلید» می‌گویند.

واژه‌ی «تقلید» از ریشه‌ی «قلد» یعنی گردن نهادن و گرفتن اوامر و دستورات مرجع تقلید و مجتهد. لذا تقلید نوعی گردن‌بند معنوی است و به پذیرفتن احکام مجتهد بر اساس توان و نیاز هر فرد اطلاق می‌شود، مثلاً واجب است که انسان احکام طهارت، غسل، وضو، حج و نماز را یاد بگیرد. لهذا اسلام دین تقلیدی نبوده و نیست، بلکه دقیقاً متکی بر عقل، دانایی و علم انسان است.

بزرگترین سند مرتبط با اینکه دین اسلام، دینی تقلیدی نیست، بلکه دینی تحقیقی است، حدیث امام معصوم است: «ما حکم به العقل حکم به الشرع و ما حکم به الشرع حکم به العقل»، یعنی هرچه حکم کرد عقل، شرع هم آن را پذیرفته و حکم می‌کند و بالعکس هرچه دین تأیید می‌کند، عقل نیز آن را می‌پسندد. لذا عقل و دین با هم تخالف و تزام ندارند. پس دین اسلام تحقیقی و عقلانی است و طوطی‌وار زیستن نیست، لیکن دین دانایی، مشتمل بر خوب زیستن است. بدین سبب امام صادق علیه‌السلام به انسان سفارش کرده است که «علیکم بالعلم و المعرفة»، یعنی بر شما باد دانایی و معرفت. پس انسان باید همواره بیاموزد و معرفت پیدا کند.

نکته: برخلاف مسلمانان که از فقه برای بهتر زندگی کردن استفاده کرده، صوفیان و دراویش از اصولی مانند طریقت، شریعت و حقیقت تنها برای رسیدن به قرب الهی بهره می‌برند.

مرجع تقلید و ویژگی‌های او

«مجتهد» یا «مرجع تقلید» کسی است که احکام خدا را استخراج و آن‌ها را در قالب فتوا و متناسب با شرایط زمانی و مکانی بیان می‌کند. مجتهد از ریشه «جهد»، یعنی کسی که جهاد علمی کرده است تا از قران،

سنت، عقل سلیم و اجماع مجتهدین و فقها بتواند احکام را برای مردم فارسی بیان کند و بنویسد که به آن رساله یا توضیح المسائل گفته می‌شود و در آن مسائلی مانند چگونه نماز خواندن و چطور زکات دادن ذکر شده است، به تعبیری دیگر چگونه فرعیات دین را عملیاتی کردن در این‌گونه کتاب‌ها ذکر شده است، مانند مسائلی مربوط به نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد (دفاع)، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری که این ده مسئله، مربوط به اصل فروع دین و اجتهادی است که باید تحقیقی و عقلی باشد اما جزئیات انجامش تقلیدی است. به تعبیری دیگر، اصل احکام تحقیقی ولی نحوه‌ی انجام آن تعبّدی است.

نکته: اختلاف فقها در فروع و ناشی از استنباط آنهاست، زیرا دریافت آن‌ها به اندازه‌ی توانشان در برداشت احادیث و میزان درکشان از متون موجود مانند کتاب *علل الشرایع* (علت‌های قوانین شرعی و احکام) است. ویژگی‌های مرجع تقلید نیز شامل موارد ذیل است:

۱- مجتهد باشد، یعنی أعلم یا عالم در استنباط مسائل شرعی باشد.

۲- عادل باشد، یعنی انجام واجبات و ترک محرّمات کند.

۳- با ورع باشد، یعنی نه تنها گناه نکند، بلکه از گناه نیز فراری باشد.

بنابراین مثلث متساوی‌الاضلاع اعتقادات، اخلاقیات و احکام در دین لازم و ملزومند و ناگسست از یکدیگر می‌باشند. با توجه به سخن امام علی علیه السلام «إِنَّمَا الْإِيمَانُ ثَلَاثَةٌ: إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ» ایمان سه قسم دارد و شامل اعتراف به زبان، عمل به اندام و شناخت به قلب است و عبارت «عمل بالارکان» خود شامل دو بخش ارکان دین و با اندام وجودی می‌باشد.

نکته: «شارع» به معنای قانون‌گذار است و «شریعت» یعنی قانون جاری و روان در بستر زمان برای انسان مسلمان و انسانیت و «شارح» نیز یعنی شرح دهنده و انتشاردهنده.

اقسام آیات در قران

قران «کریم، مجید، حکیم، رحیم، بشیر، نذیر، تبیان کلّ شیء» با احتساب آیه‌ی شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، ۶۲۳۶ آیه دارد. حدود یک دوازدهم این آیات، احکام یا آیات امری خداوند است. این آیات مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها، می‌باشد و انجام آن بر هر مسلمانی واجب، ضروری و عقلی است که رعایت آن اسباب نجات انسان در دنیا و آخرت می‌گردد. پس آیات قران شامل دو بخش ذیل است:

الف- آیات اخبار: آیات خبر کردن، خبر رسانی، شرح و توصیف که شامل حدود ۵۷۰۰ آیه است.

ب- آیات انشاء یا احکام: حدود ۵۰۰ آیه در قران است که حکایت از امر و نهی، دستور، حکم، انجام و عدم انجام، بایدها و نبایدهای عملی است که به این آیات، آیات احکام گویند، مانند آیات نماز، روزه، حج، جهاد (دفاع)، خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، معاملات، ارث، دیات، عقود، ازدواج، طلاق،

مطهرات، غسل‌ها، احکام میت، غنائم، وصیت، نذر، سوگند، قرض، مکاسب، حدود (حد گناه)، خوردنی، آشامیدنی، قضاوت و ... پس به طور کلی این آیات شامل بایدها و نبایدهایی برای بهتر زیستن انسان است. در ادامه به ذکر آیات قرآن پیرامون مسائل فقهی مانند نماز، روزه، خمس انفاق، حج و ... پرداخته می‌شود.

۱- نماز

مقدمه، مؤخره و رکن رکن احکام، «احکام الصلاة» می‌باشد. خداوند به همه‌ی پیامبران امر کرده است که نماز را اقامه کنند و این امر مخصوص پیامبر آخرالزمان ﷺ نیست. برخی از فروع دین، جنبه‌ی فردی دارند و برای تعالی هر فرد است، مانند نماز، روزه، حج، تولی، تبری و ... اما باقی احکام، برای جامعه و تعالی اجتماعی است. در بسیاری از آیات قرآن به صورت اخباری و انشائی به اقامه‌ی نماز اشاره شده است که برخی از آن‌ها ذکر می‌شود:

- آیه‌ی ۱۰۳، سوره‌ی نساء «فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَفُؤُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا: و چون نماز را به جای آوردید، خدا را در همه حال ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، یاد کنید. پس چون آسوده‌خاطر شدید، نماز را به طور کامل به‌پا دارید، زیرا نماز بر مؤمنان، در اوقات معین مقرر شده است».

- آیه‌ی ۴۵، سوره‌ی عنکبوت «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لِذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ: به‌پا دارید نماز معروف را، همانا نماز بازمی‌دارد از زشتی‌های آشکار و ناپسندهای معروف و یادمان خدا بزرگتر است». این آیه، اخباری و انشائی است که در آن فلسفه و حکمت اقامه‌ی نماز ذکر شده است.

- آیه‌ی ۲۳۸، سوره‌ی بقره «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ: بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به‌پا خیزید»: آیه‌ی انشائی برای نماز، زیرا که «حَافِظُوا» فعل امر و انشائی است، پیام آیه این است که انسان مصلی باید اوقات نمازها را حفظ کند. عبارت «قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» یعنی به‌پا دارید و به‌پا خیزید برای خداوند (مانند) درخواست‌کنندگان.

- آیات ۷۸ و ۷۹ سوره‌ی اسراء «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا. وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا: نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپا دار و نیز نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره مقرون با حضور فرشتگان است و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو به منزله‌ی نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند». پس انسان باید نماز را به‌پا دارد، زیرا که شرط مسلمانی اقامه‌ی نماز است.

- آیه‌ی ۱۱۴، سوره‌ی هود «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ: و در دو طرف روز اول و آخر آن و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار، زیرا خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد. این برای پندگیرندگان، پندی است».

- آیهی ۱۱۰، سورهی بقره «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید و هرگونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت آری، خدا به آنچه می کنید بیناست».

- آیهی ۴۳، سورهی بقره «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ: و به پا دارید نماز را و بدهید زکات را و خم شوید با خم شوندهگان».

- آیهی ۱۸، سورهی فاطر «... وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ: ... و نماز برپا می دارند، هشدار می دهد و هر کس پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می جوید و فرجام به سوی خداست».

- آیهی ۷۲، سورهی انعام «وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ: و اینکه نماز برپا دارید و از سرپیچی فرمان او بترسید و هم اوست که نزد وی محشور خواهید گردید».

- آیهی ۴۵، سورهی بقره «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ: و طلب یاری کنید با روزه و نماز، همانا آن قطعاً بزرگ است مگر بر فروتنان». پس انسان باید به وسیله روزه و نماز از خداوند یاری بجوید (کمک خواهی و طلب یاری کند).

قابل ذکر است که روزه عامل مهار نفس و نماز عامل مهار کبر است، زیرا «کبر» صفت شیطان است با توجه به آیهی ۳۴، سورهی بقره «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ ...: و به یاد آور هنگامی که گفتیم به فرشتگان به خاطر عظمت انسان، پس به خاک افتادند مگر ابلیس که شانه انداخت (سرپیچی کرد) و طلب بزرگی کرد». پس نماز، دشمن کبر و روزه (صبر) دشمن نفس شهویه مانند نفس شره (شهوت جنسی حرام) و شهوت بطنیه (شهوت شکم) است. در دین اسلام، شهوت جنسی حرام، شره است و هرزگی و فاحشگی محسوب می شود. در این آیه، واژهی «صبر» مقدم است، یعنی ای انسان، اول رام شو و تحملت را زیاد کن با روزه گرفتن زیرا که روزه گرفتن تحمل را زیاد می کند و سپس به دیدار خداوند برو که نماد آن اقامه‌ی «نماز» است. لذا روزه مانند اسب سواری است، یعنی اول انسان باید اسب سواری یاد بگیرد، سپس به دیدار یار برود، زیرا که نماز، عروج انسان به سوی یار می باشد. بنابراین روزه، شهوت جنسی را کم کرده و لیک نماز، انسان را به خدا نزدیک می کند.

پس نماز را هر فرد باید اقامه کند، تفریق از دیگران برای نجات (رستگاری و فلاح) خویش و قرب به خدا، اقامه‌ی نماز جماعت نیز قائم بر اقامه‌ی نماز فرادای امام جماعت است. امام جماعت برای خود، نماز می خواند و همه به او اقتدا می کنند، پس امام جماعت نمازش فرادی است و مأمومین نمازشان را به جماعت می خوانند. در نماز، اول فرد پیروز، نمازگزار است و روش مصلی برای جنگ با شیطان، اقامه‌ی نماز در محراب می باشد.

نتیجه‌ی تمام این آیات اینکه امر صریح خداوند، اقامه‌ی نماز است و ارتباطی به امر مرجع تقلید، پیغمبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام ندارد، ولیکن در چگونگی انجام آن تقلید لازم است.

۲- روزه

مشهورترین آیهی روزه در قران آیهی ۱۸۳، سورهی بقره «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: هان ای شایستگان بیداری که باور کردید خدا را مقرر شد (نوشته و حکم صادر شد) بر شما آن روزه‌ای که قران و خداوند می‌گوید، مانند آنچه نوشته بر کسانی پیش از شما، شاید خودمراقب شوید» است. «آیهها» حرف تشبیه و بیدار کردن است، زیرا که هیچ موجودی جز انسان نمی‌فهمد و درک نمی‌کند.

نکته: رمضان یکی از نام‌های خداوند و به معنای سوزاننده‌ی گناهان است و «صوم» یعنی امتناع و امساک از حلال مطابق با امر شارع و مجتهد.

در قران از روزه به معنای «صبر» یاد شده است، مانند آیهی ۴۵، سورهی بقره «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ ... و طلب یاری کنید با روزه ...»، زیرا که عالی‌ترین درجه‌ی صبر در برابر مشکلات روزه است. پس روزه، نوعی جهاد با خویشتن می‌باشد یعنی امساک از اطعمه و اشربه‌ی حلال به نیت «قربه الی الله»، به همین دلیل یکی از راه‌های تقوی روزه است، یعنی روزه‌دار دارای مقام خویشتن‌بانی است، زیرا که با روزه گرفتن انسان از شهوت طعام، شهوت جنسی و شیطان نفس فاصله می‌گیرد. پس در ماه رمضان انسان به جنگ با نفس خویشتن می‌رود، زیرا که در این ماه، شیطان (عامل بیرونی فریبنده) در غل و زنجیر است، در واقع صوم تزکیه‌ی نفس برای نجات خویشتن خویش است.

در آیهی ۱۷۸، سورهی بقره «... وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ... : و بخورید و بیاشامید تا رشته‌ی سپید بامداد از رشته‌ی سیاه شب بر شما نمودار شود سپس روزه را تا فرا رسیدن شب به اتمام رسانید» نیز زمان و مدت روزه تعیین شده است.

در آیهی ۱۸۵، سورهی بقره «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ...: ماه رمضان همان ماه است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، کتابی که مردم را راهبر و متضمن دلایل آشکار هدایت و میزان تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد...» به ماه رمضان و فلسفه‌ی روزه گرفتن اشاره شده است.

۳- خمس

آیهی ۴۱، سورهی انفال «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان او و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده‌ی خود در روز جدایی حق از باطل - روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند - نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست.»

یعنی بدانید (این است و جز این نیست) آنچه که بدست می‌آورد از هر چیزی (شرطش بهره‌ی مشروع و حلال است، یعنی صرف دین باشد و مشروع نیز به حرف شارع می‌گویند و شامل اقوال پیغمبر ﷺ و امام معصوم علیهم‌السلام و افراد مجتهد است) پس اینکه برای خداست یک پنجم (یعنی یک پنجم را برای رضای حق در راه حق بدهید)، خدا بر هر چیزی اندازه‌دار است، یعنی هیچکس با پرداخت خمس، بدبخت و نیازمند نمی‌شود.

غنیمت دارای دو معنا است:

۱- غنائم جنگی، بهره‌ها و اموالی که بر اثر پیروزی از جنگ با دشمنان بدست آمده است.

۲- محصول کار و رنج انسان که او را بهره‌مند می‌سازد.

واژه‌ی «لِذِي الْقُرْبَى» یعنی فرد نزدیک و «الْأَيْتَامَى» جمع کلمه‌ی «يَتِيم» یعنی بدون قیم و سرپرست مالی و اشاره به کسی دارد که حامی و نان‌آور خویش را از دست داده است که این فرد می‌تواند مادر، پدر، عمو و ... باشد.

قابل ذکر است که خمس دادن یک امر اخلاقی، انسانی و فقهی است. امری اخلاقی و انسانی است، زیرا که حسّ نوع‌دوستی و انسان‌دوستی را که در وجود و فطرت آدمی است، برمی‌انگیزاند و امری فقهی است، زیرا که امر خداوند است.

نکته: اهل سنت آیه‌ی خمس را قبول نداشته و نمی‌پذیرند و معتقد هستند که این آیه در رابطه با جنگ بوده است و راجع به غنائم جنگی است اما علمای شیعه معتقد هستند که شأن نزول این آیه مربوط به جنگ است و برای یک حادثه و در یک مقطع زمانی خاص فرو فرستاده شده است، ولی هیچ آیه‌ای در قران بیهوده نازل نشده، مثلاً قران در زمان قدیم برای پیامبر ﷺ بوده ولی امروزه برای انسان عصر حاضر است.

۴- انفاق

اولین آیه‌ی انفاق در آیه‌ی ۳، سوره‌ی بقره ذکر شده است «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»: کسانی که باور می‌کنند نهان و نادیدنی را و به‌پا می‌دارند نماز را و از آنچه روزیشان کردیم شکافهای غنی و فقیر را پُر می‌کنند». پیام این آیه که از آیات اخباری می‌باشد، این است که از نشانه‌های هدایت-شدگان و اهل تقوی انفاق همیشگی از آنچه خدا روزیشان داده است، می‌باشد. این انفاق دارای مصادیقی مانند خمس و زکات دادن، پرداخت نفقه‌ی همسر و انفاقات مستحب است.

واژه‌ی «انفاق» از ریشه‌ی «نَفَقَ» یعنی پر کردن شکاف یا فاصله‌ی اقتصادی بین فقیر و غنی یا کم کردن فاصله‌ی طبقاتی از لحاظ اقتصادی و مالی. لذا به کسی که انفاق می‌کند، «مُنْفِق» می‌گویند اما «مُنَافِق» یعنی کسی که در درون خود و دیگران ایجاد شکاف کرده و دارای شکاف شخصیتی و صفت دورویی می‌باشد. انفاقات در اسلام شامل دو بخش اصلی است:

۱- انفاقات واجب: مانند خمس، زکات، نفقه‌ی همسر و فرزندان

۲- انفاقات مستحب: مانند صدقه، احسان، خیرات، مبرات (نیکی کردن با مال) و کمک به مستمندان

- آیه‌ی ۲۶۱، سوره‌ی بقره «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: مَثَلِ صَدَقَاتِ كَسَانِي كِه اموالِ خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد آن را چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر داناست».

نکته: «حَبَّة» یعنی دانه‌ای که بکاری، رویش کند و دانه بشود.

- آیه‌ی ۲۶۷، سوره‌ی بقره «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم، انفاق کنید و در پی ناپاک آن نروید که از آن انفاق نمایید، در حالی که آن را اگر به خودتان می‌دادند جز با چشم‌پوشی و بی‌میلی نسبت به آن، نمی‌گرفتید و بدانید که خداوند، بی‌نیاز ستوده صفات است.»، پس انسان باید از پاک‌هایی آنچه به دست آورده است، انفاق کند.

- آیه‌ی ۳۱، سوره‌ی ابراهیم «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً...: به آن بندگانم که ایمان آورده‌اند بگو: نماز را برپا دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکارا انفاق کنند...».

الف - زکات

واژه‌ی «زکات» از لحاظ لغوی یعنی پاک کردن و رشد دادن مال و در اصطلاح به مالی گفته شده که به امر خدا و در راه خدا داده شود تا مال انسان پاک و فزون شود. در حدود ۴۰ آیه در قران پیرامون زکات آورده شده است، مانند آیه‌ی ۵، سوره‌ی بینه «... وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ: ... و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین ثابت و پایدار همین است» و آیه‌ی ۴، سوره‌ی مؤمنون «وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ: و کسانی از ایشان که برای زکات (دادن) انجام دهندگانند. (و آنان که زکات می‌پردازند)».

قابل ذکر است که عبارت «... فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ...: پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید...» در قران در آیات متعدّد مانند آیه‌ی ۷۸- سوره‌ی حج، آیات ۸۳ و ۱۱۰- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۵۶- سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۳- سوره‌ی مجادله و آیه‌ی ۲۰- سوره‌ی مزمل ذکر شده است.

ب - صدقه

صدقه به مالی گفته می‌شود که برای خداوند از روی صداقت و راستی پرداخت می‌شود. به تعبیری دیگر، صدقه یا «صدق» یعنی هدیه یا پولی را از روی مهر و دوست داشتن در مقام بدهکار به کسی دادن، زیرا این امر برای رفع مشکل صدقه‌دهنده است.

- آیه‌ی انشائی: آیه‌ی ۱۰۳، سوره‌ی توبه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: از اموال آنان صدقه‌ای بگیر (سهم امام بگیر) تا به وسیله‌ی آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا کن (بر آنان درود فرست)، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست».

- آیه‌ی انشائی: آیه‌ی ۲۷۱، سوره‌ی بقره «إِن تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِعَمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ يُكْفِّرْ عَنْكُمْ مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ: اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است و بخشی از گناهانتان را می‌زداید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

- آیه‌ی اخباری: آیه‌ی ۱۷۷، سوره‌ی بقره «... وَ ءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ... و مال خود را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در راه آزاد کردن بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند...».

در آیه‌ی ۲۶۴، سوره‌ی بقره «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَىٰ كَالَّذِي يُفْتِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل نکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارا می‌است که بر روی آن، خاکی نشسته است و رگباری به آن رسیده و آن سنگ را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان ریاکاران نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند» نیز در مورد از بین رفتن ثواب صدقه دادن در صورت ریا و تکبر اشاره شده است.

ج - قرض الحسنه

«قرض الحسنه» یعنی وام نیکو، وامی که صورت و ظاهر آن خوشایند است و ثواب نیز دارد. لذا استحباب قرض الحسنه دادن، طلب بهره‌مندی از محبت و پاداش خداوندی می‌باشد.

- آیهی ۲۴۵، سورهی بقره «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: کیست آن کس که به بندگان خدا وام نیکویی دهد تا خدا آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که در معیشت بندگان تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به سوی او بازگردانده می‌شوید» پس قرض دادن یعنی مقرض کنیم از خودمان و تکه‌ای از مال خود را با هدیه دادن به دیگران به خداوند تقدیم کنیم. همچنین در آیات دیگری فضیلت قرض‌الحسنه و وام دادن به خداوند ذکر شده است، مانند:

- آیهی ۱۷، سورهی تغابن «إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ: اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می‌گرداند و بر شما می‌بخشاید و خدا سپاس‌پذیر بردبار است».

- آیهی ۱۱، سورهی حدید «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ: کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا نتیجه‌اش را برای وی دو چندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد».

- آیهی ۱۲، سورهی مائده «...أَقْرَضُكُمْ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ: و وام نیکویی به خدا بدهید، قطعاً گناهانتان را از شما می‌زدایم و شما را به باغهایی که از زیر آن نهرها روان است در می‌آورم. پس هر کس از شما بعد از این کفر ورزد، در حقیقت از راه راست گمراه شده است».

شروط قرض دادن

۱- جواز قرض گرفتن: اگر کسی قرض بگیرد، گناه ندارد ولی باید مقدار قرض را بنویسد و بر این امر نیز شاهد بگیرد، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آیهی ۲۸۲، سورهی بقره، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدَيْنَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمِلِّ الْاَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَخْسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلِّ لِوَلِيِّهِ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ لَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشُّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجْرَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَعَلَّوْا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای (صورت معامله را) بر اساس عدالت، میان شما بنویسد و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند همان‌گونه (و به شکرانه آن) که خدا او را آموزش داده است و کسی که بدهکار است باید املا کند و او (نویسنده) بنویسد و از خدا که پروردگار اوست پروا نماید و از آن، چیزی نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه‌ی اوست، سفیه یا ناتوان است، یا خود نمی‌تواند املا کند، پس ولیّ او باید با (رعایت) عدالت، املا نماید و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید (گواه

بگیرید)، تا (اگر) یکی از آن دو (زن) فراموش کرد، (زن) دیگر، وی را یادآوری کند و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند و از نوشتن (بدهی) چه خرد باشد یا بزرگ، ملول نشوید، تا سررسیدش (فرا رسد). این (نوشتن) شما، نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت استوارتر و برای اینکه دچار شک نشوید (به احتیاط) نزدیکتر است، مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود (دست به دست) برگزار می‌کنید در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید و (در هر حال) هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود و از خدا پروا کنید و خدا (بدین گونه) به شما آموزش می‌دهد و خدا به هر چیزی داناست»

۲- جواز قرار دادن برای اداء قرض ضامن گرفتن است با استناد به آیه‌ی ۲۸۳، سوره‌ی بقره، «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید وثیقه‌ای بگیرید و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده، باید سپرده‌ی وی را بازپس دهد و باید از خداوند که پروردگار اوست، پروا کند و شهادت را کتمان نکنید و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست».

۳- وجوب تعیین وقت روشن برای پرداخت بدون ابهام «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»، آیه‌ی ۲۸۲، سوره‌ی بقره.

۴- استحباب نوشتن قرض، آیه‌ی ۲۸۲، سوره‌ی بقره.

۵- حج

حج یعنی عزم و قصد دوست بدون بازگشت و بر هر کس این امر واجب نیست، با استناد به آیه‌ی ۹۷، سوره‌ی آل عمران: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ» در آن، نشانه‌هایی روشن است از جمله مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده‌ی مردم است البته بر کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است».

عبارت «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ» یعنی برای خداست (به خاطر خدا و به امر خدا نه اینکه خدا این کار را می‌کند) بر مردم است حجّ خانه‌ی خدا (کعبه) کسی که توانایی دارد به سوی او راهی شود و کسی که باور نکرد (این واجب را قبول نکرد، ناسپاسی کرد) همانا و به راستی خداوند بی‌نیاز و دارا از جهانیان است، به عبارتی دیگر، یعنی کسی که عزم دوست نکرده باشد، برکتش را از لحاظ مالی، جانی، علمی به مصداق بیماری فراموشی از دست می‌دهد. قابل ذکر است این آیه انشائی است و بر هر کس استطاعت داشته باشد، حج فرض است. این استطاعت هم از لحاظ مالی و اندامی است و هم از لحاظ نظامی و حکومتی مانند اینکه راه رفتن به حج باز نباشد. پس انسان نباید از ترس

بی‌مال شدن از رفتن به حج امتناع کند، زیرا که انسان با رفتن به حج بیچاره نشده و مالش نیز زوال پیدا نمی‌کند.

حج جهاد اکبر و جهاد علیه خویش، شیطان انسی و جنی است، زیرا که حج، سفر سختی است و مشقت زیاد به همراه دارد و انجام اعمال آن نیز دشوار است. لذا انسانی که از حج برگشته باشد، مانند بچه‌ای است که تازه از مادر متولد شده است. به تعبیری دیگر، حج جهاد اکبر است و به مصداق جهاد با نفس، مبارزه با درون، مبارزه با آنکه بین دو پهلو (شهوت شکم و شهوت جنسی) خانه گزیده است و مبارزه با شهوت دنیا می‌باشد اما جهاد اصغر مبارزه با دشمنان انسی اسلام است.

الف: فلسفه‌ی حج

۱- اجرای امر الهی (موعظه‌ی الهی)

۲- احیای سنت پیامبران خاصه سنت حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سیره‌ی ائمه‌ی اطهار

عَلَيْهِمُ السَّلَام مانند حج امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَام و حج ناتمام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

۳- اتحاد و اتفاق مسلمانان (اتفاق و وفاق به معنای همبستگی)

۴- معرفت نسبت به اقوام و قبایل (یعنی آشنایی با اقوام، زبان‌ها و رنگ‌های مختلف)

۵- با خبر شدن از اوضاع سیاسی اجتماعی ملل مختلف

۶- اطعام و احسان به نیازمندان و فقیران (مانند توزیع گوشت قربانی بین فقیران و گذاشتن سفره‌ی ولیمه برای فقرا و اقربین)

در آیه‌ی ۹۷، سوره‌ی مائده «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهُدْيَ وَ الْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ: خداوند زیارت کعبه بیت‌الحرام را وسیله‌ی به‌پا داشتن مصالح مردم قرار داده و ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشان‌دار را نیز به همین منظور مقرر فرموده است، این جمله برای آن است تا بدانید که خدا آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداست که بر هر چیزی داناست» نیز فلسفه‌ی حج بیان شده است.

ب: واژه‌های اساسی در حج

سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، رمی جمرات، احرام، میقات

سعی: نماد تلاش بی‌وقفه در حادث‌ترین شرایط به امید رسیدن است، یعنی انسان در زندگی باید تلاش بی‌وقفه داشته باشد، با استناد به آیه‌ی ۳۹، سوره‌ی نجم «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى: اینکه نیست برای انسان مگر آنچه تلاش کرد». لذا هیچ‌کس به انسانیت نمی‌رسد مگر با تلاش. پس «سعی» یعنی تلاش با رنج

و اراده. با توجه به این معنا معلوم است که حاجی به سعی نیاز دارد. پس حاجی یعنی کسی که عزم و قصد دوست کرده است و هرگز به طرف شیطان بر نمی‌گردد.

-آیهی ۱۹، سورهی اسراء «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق شناسی واقع خواهد شد.

طواف: این کلمه به زبان عربی «شوط» یا «الشواط» نام دارد.

✓ محمد الحمصی مفسر سنی می‌گوید: عرب واژه می‌سازد تا در مقابل واژه‌های قرآنی خودنمایی کند. - آیهی ۱۵۸، سورهی بقره «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» در حقیقت، «صفا» و «مروه» از شعائر خداست پس هر که خانه‌ی خدا را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد و هر که افزون بر فریضه، کار نیکی کند، خدا حق شناس و داناست.

- آیهی ۲۹، سورهی حج «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ: سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه‌ی کهن کعبه طواف به جای آورند». قابل ذکر است که «بیت عتیق» یکی از نام‌های کعبه است و به معنی خانه‌ی قدیمی و گرانبها، زیرا که «عتیق» قدیمی و هم گرانبها است.

طواف در حج هفت مرتبه می‌باشد که این عدد هفت می‌تواند نماد مصادیقی مانند هفت آیه‌ی سوره حمد، هفت آسمان معرفت، هفت آسمان خلق شده در عالم تکوین و هفت شهر عشق در عرفان باشد. هفت شهر عشق یا هفت مرحله‌ی طواف نیز شامل مراحل ذیل است:

۱- طلب خدا

۲- عشق: علم شوق قرب یعنی معشوق را بشناسی و انگیزه‌ی وصل داشته باشی و نهایتاً به او برسی.

۳- معرفت: یعنی او را بیابی و پیدایش کنی.

۴- استغناء: یعنی طلب بی‌نیازی از غیر او، یعنی به غیر از خداوند به هیچ کس نیاز پیدا نکنی.

۵- توحید: یگانگی او را در فاعلیت و فعلیت بپذیری، زیرا که کنندگی کار و اصل کار برای اوست.

۶- حیرت: درک عرصات محشر است، مانند روز قیامت، انگار همه‌ی مردگان از قبر بیرون آمده‌اند.

۷- فقر و فنا: فقر نسبت به خداوند یعنی خود را در مقابل یکتا آفریننده‌ی هستی فقیر احساس کنی و فانی در وجود خداوند شوی یعنی تو، همانند او شوی، شوی یک آیه خدا.

خانه‌ی کعبه ۶ وجهی است و ۶ جهت دارد: فوق، تحت، یمین، یسار، شمال و جنوب.

این خانه از جانب فوق به «بیت‌المعمور» (زیباترین و بهترین مسجد آسمان، خانه‌ی آباد شده در آسمان، خانه‌ی آباد شده به وسیله‌ی قدوم مبارک پیامبر آخرالزمان ﷺ)، از سوی تحت به سمت «دحوالارض» (اولین نقطه‌ای که از زمین بیرون آمده است) و از شمال و جنوب، شرق و غرب، تمام عالم را دربرگرفته است. قابل ذکر است که طواف کعبه برخلاف چرخش عقربه‌های ساعت است، یعنی انسان طوری طواف کرده که شانه‌ی چپش به کعبه نزدیک باشد تا رویش همواره بین کعبه و خدای کعبه باشد، زیرا که اگر خانه‌ی کعبه را دایره‌ای فرض کنیم، اگر این دایره باز شود و طواف موافق عقربه‌های ساعت باشد، انسان از «صراط‌المستقیم» دور می‌شود. پس سمت چپ به طرف کعبه و در اختیار کعبه است و سوی راست در اختیار خداوند، آزاد و رها است.

عرفات: سرزمین برهنه‌ای که انسان در آن نقطه، بهشتیان و دوزخیان را می‌بیند و با معرفت به دوست، خواهان عارف بالله می‌شود. پس عرفات سرزمین عارف شدن است که در آن یکی از تجلیات پر فروغ حدیث شریف نبوی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ: هر کس خود را شناخت پروردگارش را می‌شناسد» نمودار می‌شود. یعنی آدم‌هایی که در عرفات هستند به حقیقت وجود خود پی می‌برند، باشد که به نور حق (خداوند متعال) برسند ان شاءالله. پس در عرفات، خودشناسی، خداشناسی، بهشت دیدن و دوزخ دیدن برای انسان حاصل می‌شود، زیرا که عرفات سرزمین آبادی دل است.

قربانی: واژه‌ی «قُربان» بر وزن «فُعْلان» از ریشه‌ی «قرب» یعنی اوج نزدیکی. این امر اگر نباشد، حجّ حاجی باطل می‌شود. شتر، گاو، گوسفند و بز از حیواناتی هستند که در راه خدا قربانی می‌شوند و این حیوانات نماد فدایی شدن برای خداوند می‌باشند و این امر نهایت تسلیم اندامی برای انسان است، زیرا که قربانی کردن یعنی جان دادن برای جان جانان.

از نظر شیعیان اولین قربانی در راه خداوند، حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام، ذبیح الله اصغر می‌باشد و زمانی که قربانی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در درگاه الهی پذیرفته شد، خداوند گوسفندی را به جهت قربانی برایش فرستاد. از دیدگاه اهل سنت، ذبیح‌الله اکبر، حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام است و بسیاری از یهودیان و مسیحیان نیز نظر بر ذبیح بودن حضرت اسحاق عَلَيْهِ السَّلَام دارند. در روایات مسیحیان، یهودیان و مسلمانان، بیشترین حیوان قربانی گوسفند ذکر شده است، به همین دلیل امروزه بیشترین کشتار برای قربانی مربوط به گوسفندان است و گوسفند دارای بیشترین نسل از میان این نوع حیوانات می‌باشد، زیرا که جانشین حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام برای قربانی، گوسفند است و حضرت هابیل عَلَيْهِ السَّلَام نیز گوسفند قربانی کرد.

مشعر: سرزمین آبادی شعور، فکر، ذهن و درک می‌باشد. سرزمین دیدن قران تکوین مانند آسمان، ستارگان، ماه و خورشید، سرزمین بارورکردن شعور انسانی است، به گونه‌ای که اگر انسان چشم سر باز کند، شعور انسانی بارور شده، انسان از حیوان ممیّز شده و مشخص می‌شود که انسان از حیوان بالاتر است.

- آیهی ۱۹۸، سورهی بقره «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ: بر شما گناهی نیست که در سفر حج از فضل پروردگارتان روزی خویش را بجوید پس چون از عرفات کوچ نمودید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید و یادش کنید که شما را که پیشتر از بیراهان بودید، فرا راه آورد.»

منی: منی سرزمین آرزوها و تمنیات است، یعنی انسان در این سرزمین طلب آرزو و تمنّاهای بر حق می‌کند، به این مصداق که آرزو می‌کند مانند کودک، معصوم و بی‌گناه شود و با ابراهیم خلیل عليه السلام محشور گردد. پس حاجی در سرزمین منی، تمنیات (خواسته‌های شرعی) خود را به رخ خداوند می‌کشد، مانند بچه‌ای که به مادر خود می‌گوید نمره‌ی خوب گرفتم.

رمی جمرات: نماد شیطان ستیزی با بدترین تنبیه است. واژه‌ی «رمی» یعنی انداختن و پرتاب کردن و کلمه‌ی «جمرات» یعنی سنگهای کوچک که نشانه‌ی الف و تاء آن به عدد سه و بیشتر از آن اشاره دارد. پرتاب سنگ یا سنگسار کردن شنیع‌ترین و بدترین نوع تنبیه در قاموس عرب محسوب شده، زیرا که در این صورت مرگ انسان تدریجی است و نیمی از تن به خاک فرو رفته و به صورت نیمه زنده در قبر به سر می‌برد. همچنین رسوا شدن را به همراه دارد. لذا حاجی در یکی از آداب حج، به صورت نمادین ابلیس را سنگسار کرده و به او اعلام می‌نماید که او را در حرم امن الهی (کعبه) و حریم دوست (قلب حاجی) راهی نیست. پس اولین برائت در مکه (سرزمین شرک جلی)، از ابلیس و دومین برائت از مشرکین است.

احرام: بر وزن «افعال» یعنی حرام کردن و حریم قائل شدن. در احرام، پوشیدن لباسی از جنس رفتن و بیرنگ شبیه «صبغة الله» و بی‌دوخت نشان‌دهنده‌ی وارد شدن به حریم الهی است. احرام، نماد رهیدگی از دنیا است، یعنی حاجی معترف است که «خدایا نزد تو آمده‌ام در حالی که هیچ چیز از عالم مادّیات با خود نیاورده‌ام و این پوشش هم کفن من است». پس احرام، لباسی است که با آن حاجی اجازه‌ی ورود به حرم امن الهی (کعبه) را پیدا می‌کند. بنابراین لباس احرام نباید چرکین، تیره و آلوده باشد.

میقات: محل ملاقات با خدا در وقتگاه و زمانگاه معین است. به تعبیری دیگر میقات، سرزمین وقت معلوم دنیا است و به زمان و مکان ملاقات اشاره دارد که اهمیّت زمان از مکان بیشتر است. همچنین حریم شهر مکه را «میقات» گویند، سرزمینی که بدون احرام نمی‌شود، وارد آن شد.

۶- جهاد

جهاد یعنی تلاش و کوشش در راه خدا همراه با رنج، سختی و مرارت. جهاد در دین اسلام بر چهار نوع است:

۱- جهاد فرض: این جهاد مخصوص ائمّه‌ی معصوم عليهم السلام می‌باشد.

۲- جهاد سنّت: شامل هر عمل نیکی است که اشاعه و توسعه یابد.

۳- جهاد با نفس: جنگیدن با خواستگاه‌های درونی و شیطانی است. در این باره حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«أَشْبَعُ النَّاسَ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ: شَجَاعُ تَرْتِينِ مَرْدَمِ كَسَى اسْتِ كِهْ غَلْبَهْ كَنْدِ بَرِ هَوَايِ نَفْسِش.»

۴- جنگیدن: در اسلام به نام جهاد دفاعی است و منطق آن به دو صورت کشته شوید و بکشید برای خدا و با

نیت «قربة الى الله» با توجه به آیه ۵۲، سوره ی توبه «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ: بگو آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می‌برید؟ در حالی که ما انتظار می‌کشیم که خدا از جانب خود یا به دست ما عذابی به شما برساند.

پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم» می‌باشد. این جهاد در آیه ۲۱۶، سوره ی بقره نیز بیان شده است «كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» یعنی مقدر شد بر شما (جامعه‌ی اسلامی) کشتار (کشتن کافران، مشرکان و منافقان مودی) درحالی‌که برایتان ناپسند است و حکم و دستور داده شد.

- آیه ۷۸، سوره ی حج «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ...: و در راه خدا چنان که حق جهاد در راه اوست جهاد کنید، اوست که شما را برای خود برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم نیز چنین بوده است او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید،...»، یعنی جهاد کنید در راه خدا، به طوری که سزاوار جهادش است. قابل ذکر است که به اوج جهاد در راه خدا قتال می‌گویند و اوج هرم جهاد نیز قتال است.

- آیه ۶، سوره ی عنکبوت «وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ: و هر که بکوشد، تنها برای خود می‌کوشد، زیرا خدا از جهانیان سخت بی‌نیاز است.»

- آیه ۷۳، سوره ی توبه و آیه ۹، سوره ی تحریم «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ...: ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت‌گیری کن...».

- آیه ۵۲، سوره ی فرقان «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا: پس، از کافران اطاعت مکن و با الهام گرفتن از قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز.»

- آیه ۶۹، سوره ی عنکبوت «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ: و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است» سرانجام جهاد کردن در این آیه ذکر شده است که هدایت و راه یافتن به «صراط المستقیم» می‌باشد.

- آیه ۱۵، سوره ی حجرات «... وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ: ... و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند اینانند که راست‌کردارانند.» قابل ذکر است که جهاد کردن در راه خدا با مال و جان است.

- آیهی ۴۱، سورهی توبه «إِنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: سبکبار و گرانبار، بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است».

۷ و ۸- امر به معروف و نهی از منکر

«مَعْرُوف»: یعنی شناخته شده‌ها، عقل‌پسند، مردم (انسان) پسند، خداپسند، آن چیزی که شارع، امر به انجام آن می‌کند، مانند نماز، روزه، خمس و زکات. لذا در قران بیشتر امر به معروف به منظور وادار کردن انسان‌ها به خوبی‌ها آمده است.

«مُنْكَر»: یعنی ناپسند، ناشناخته، بی‌ریشه، عقل‌ناپسند، مردم‌ناپسند و چیزهایی که شارع مقدّس آن را مذموم می‌داند و انسان مسلمان را از انجام آن باز می‌دارد. لذا «نَهَى» نیز به معنای بازداشتن و ممانعت از انجام کار است که می‌تواند با نگاه محبت‌آمیز و سخن آرام باشد.

- آیهی ۱۱۰، سورهی آل عمران «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ...: بودید شما (در عالم ذر، موخّدان در طول تاریخ که سرآمد مردمند) بهترین امت آفریده شده (بیرون آمده‌اید، به دنیا آمده‌اید، خارج شدید از شکم مادرانتان) به‌خاطر انسان‌ها (برای نفع آنها و برای سودرسانی به مردم، چون آفرینش با هم است) امر می‌کنید (وادار می‌کنید یکدیگر را) به معروف و نهی می‌کنید از زشتی‌ها و ناپسندها و ...».

نکته: امت یعنی مردمی که بر آیین خاصی استوار هستند و مادرمدار محسوب می‌شوند.

- آیهی ۱۷، سورهی لقمان «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنْ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ: ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش. این حاکی از عزم امور است».

- آیهی ۷۱، سورهی توبه «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ: و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وادارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند» و این درحالی است که دوشخصیتی‌ها و دورویان کاری برعکس مؤمنان انجام می‌دهند، با استناد به آیهی ۶۷، سورهی توبه «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ: مردان و زنان دو چهره، همانند یکدیگرند. به کار ناپسند وادارند و از کار پسندیده باز می‌دارند».

- آیهی ۱۱۲، سورهی توبه «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ: همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند».

- آیهی ۴۱، سورهی حج «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَخَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ: همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند».

- آیهی ۱۰۴، سورهی آل عمران «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: و باید از میان شما، گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی باز دارند و آنان همان رستگارانند».

آیهی ۱۵۷، سورهی اعراف «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ...: همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده پیروی می‌کنند آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد...».

راههای امر به معروف و نهی از منکر

موعظه‌ی عمومی، موعظه‌ی خصوصی، تشر کلامی، تهدید و تضریب.

۹- تولی

یک صفت درونی است نه بیرونی، رابطه‌ای است بین انسان و مولی که در آن عشق، عاطفه و دوست داشتن همراه است. موالی، آن زمان خوشبخت است که تسلیم مولایش باشد، یعنی آرزوی فرمانبری می‌کند. به تعبیر دیگر یعنی دوست بداری و عاشق فرمانبرداری شوی، زیرا که با فرمانبرداریت او را خوشحال می‌کنی. تولی یعنی توجه به سوی ولی و دوستدار، یعنی دوست داشتن خدا و دوست داران خدا. نماز اوج تولی است، یعنی ولایت و نماز بی‌ولایت قبول نیست.

۱۰- تبری

تبری نیز همانند تولی یک صفت درونی است، یعنی دشمن بداری کسانی را که ضدّ دین خدا، پیغمبر ﷺ و انسانیت هستند. تبری یعنی دشمنی با دشمنان خدا و شیاطین. برخی از فروع دین جنبه‌ی فردی دارد، مانند نماز، روزه، حج، تولی و تبری و بعضی جنبه‌ی اجتماعی دارد، مانند جهاد، خمس و زکات.

۱۱- ازدواج

احکام ازدواج قریب به ۶۰۰ سال قبل از حضرت محمد ﷺ، یعنی در زمان حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام بیان شده است. اصل ازدواج مستحبّ مؤکّد است و در صورت نیاز، به وجوب هم مبدّل می‌شود. به این دلیل می‌گویند این امر سنت نبوی است که پیامران الهی قبل از پیامبر ﷺ، ازدواج را به عنوان سنت الهی نمی‌دانستند و دلیل تأکید پیغمبر اسلام ﷺ نیز به ازدواج این است که سنت جاهلی منسوب به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام حذف

شود و اگر قرار است مخالف سنت جاهلی مطروحه باشیم باید ازدواج کرد. سنت غلط منسوب به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام باعث ایجاد رهبانیت در میان انسان‌ها شده است. «راهب» از ریشه «رهب» یعنی تنهاگزینی در امر ازدواج و به معنای انزوا نیست، زیرا که در انزوا ممکن است انسان ازدواج هم بکند. اما طبق روایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لارهبانية في الاسلام» در اسلام تنهاگزینی (جدا شدن از خلق و خلوت‌گزینی برای امر ازدواج) مثل پدر و مادر روحانی کلیسا که ازدواج نمی‌کنند)) نیست. پس یکی از موارد احکام شیعه، سنت حسنه و پسندیده‌ی ازدواج است که به زعم برخی از علما در حدّ وجوب و از طرفی به نظر بسیاری از علما مستحبّ مؤکّد می‌باشد، یعنی انجامش مستوجب ثواب است و عدم انجامش عقابی ندارد، ولی عقلاً در صورت نیاز به اطفاء غرایز جنسی واجب است.

آموزه‌ها و تأکیدات قران برای ازدواج در آیاتی مانند آیات ذیل بیان شده است:

- آرامش: سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً... و از نشانه‌های او اینکه از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد».

- فضل خداوند: آیه‌ی ۳۲، سوره‌ی نور «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست».

ازدواج یا نکاح از ماده‌ی «نکح» به معنای عقد شدن و جفت‌گزینی است که دارای شرایط و آداب خاص مانند خواستگاری، انطباق شرایط و داشتن شرایط ازدواج، پاکدامنی، عفت، شرایط مطلوب فرهنگی و اقتصادی، بنیان‌های اعتقادی و اخلاقی است، زیرا که انسان‌ها از لحاظ عاطفی با هم در تلازم هستند، به تعبیری دیگر لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند.

الف: احکام ازدواج

ازدواج با ۴ زن به عقد دائمی اما مشروط مانعی ندارد، با استناد به آیه‌ی ۳، سوره‌ی نساء «وَأِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان دیگر که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک زن آزاد یا به آنچه از کنیزان، مالک شده‌اید اکتفاء کنید. این خودداری نزدیکتر است تا به ستم گرایید و بیهوده عیال وار گردید».

با توجه به این آیه می توان گفت:

۱- شرط ازدواج با بیشتر از یک نفر رعایت عدالت است، اگر از عهده‌ی فرد خارج بود پس باید به یکی اکتفا کرد. یکی از مصادیق عدالت در ازدواج دوم رضایت قلبی و زبانی همسر اول بدون تنگنا است.

۲- حرمت آمیزش با غیر همسر و کنیز

۳- جواز ازدواج موقت: ازدواج موقت نیاز نیست مگر به اضطرار که این حکم در آیات ۲۴-۲۵، سوره‌ی نساء «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُجَلَ لَكُمْ مِمَّا وَّرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتْيَتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بِنَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و زنان شوهردار نیز بر شما حرام شده است به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید این فریضه‌ی الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این زنان نامبرده، برای شما حلال هستند که زنان دیگر را به وسیله‌ی اموال خود طلب کنید و زنانی را که متمع کرده‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از تعیین مبلغ مقرر، با یکدیگر توافق کنید که مدت عقد یا مهر را کم یا زیاد کنید مسلماً خداوند دانای حکیم است و هر کس از شما، از نظر مالی نمی‌تواند زنان آزاد پاکدامن با ایمان را به همسری خود درآورد، پس با کنیزان با ایمان شما که مالک آنان هستید ازدواج کند و خدا به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگر بید. پس آنان را با اجازه‌ی خانواده‌شان به همسری خود درآورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید به شرط آنکه پاکدامن باشند نه زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند. پس چون به ازدواج شما درآمدند، اگر مرتکب فحشا شدند، پس بر آنان نیمی از عذاب مجازات زنان آزاد است. این پیشنهاد زناشویی با کنیزان برای کسی از شماست که از آرایش گناه بیم دارد و صبر کردن، برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است» بیان شده است. دلایل ازدواج موقت از نظر فقه شیعه شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱- ناتوانی جنسی همسر

۲- ضرر ناشی از مجامعت با همسر

۳- کارگشایی مانند تأمین معیشت همسر موقت

ازدواج با بعضی افراد حرمت دارد که این افراد با توجه به آیات قرآن مشخص شده‌اند:

- حرمت دائمی ازدواج با همسر پدر در آیه‌ی ۲۲، سوره‌ی نساء «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده‌اند، نکاح نکنید مگر

آنچه که پیشتر رخ داده است، چرا که آن، زشتکاری و مایه‌ی دشمنی و بد راہی بوده است» آورده شده است.

- حرمت ازدواج با محارم در آیه‌ی ۲۳، سوره‌ی نساء «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّن الرِّضْعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبُكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلْلُ آبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا» نکاح اینان بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانتان و دختران همسرانتان که آنها در دامن شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید- پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست که با دخترانشان ازدواج کنید- و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر- مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد- که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است» بیان شده است. پس انسان نمی‌تواند با مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر، مادران رضاعی، خواهران رضاعی، مادران همسران (از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید)، همسران پسران واقعیتان نه پسرخوانده و با دو خواهر ازدواج کند.

نکته: ازدواج همزمان دو خواهر را تحریم جمع می‌گویند.

ب: مهریه

زمان و مهریه در ازدواج واجب و ضروری است. در عقد دائم که نکاح دائمی است، سقف زمانی ندارد و تنها مرگ می‌تواند باعث جدایی شود و اگر همدیگر را دوست داشته باشند در آخرت نیز با هم محشور می‌شوند، ولی اگر همدیگر را دوست نداشته باشند، در آخرت با هم بیگانه می‌شوند. در عقد موقت باید ساعت و زمان مشخص باشد، یعنی نکاح از موقعی تا زمان مشخص صورت می‌گیرد.

وجوب مهریه در آیه‌ی ۴، سوره‌ی نساء «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيًّا» و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید» آمده است، پس مهریه‌ی زنان را به عنوان یک بدهی به شرط مطالبه از خمس و زکات باید پرداخت و این مهریه باید به عنوان عطیه باشد، ولی اگر از آنها چیزی از آن را به شما بخشند حلال و گوارا مصرف کنید.

عطیه: هدیه‌ی بی‌منت و با عشق و محبت تمام، برخی از فقها می‌گویند هرچه زن گفت باید یک درهم یا دو درهم یا مثلاً یک سفر عتبات را مرد به مهریه اضافه کند که عطیه می‌شود.

برداشت‌های آیه‌ی ۴، سوره‌ی نساء:

- ۱- تعیین مهریه، لازم و واجب است.
- ۲- هر زمان زن مطالبه کند، مرد به محض طلب زن، باید بپردازد.
- ۳- زن می‌تواند در کمال آزادی و عقل، قسمی یا تمام مهریه‌ی خود را ببخشد.

مقدار مهریه

- ۱- مهریه باید متعارف و با هنجارهای عمومی جامعه مطابق باشد، یعنی از جامعه‌ی مسلمانی معدّل گرفت، چون اگر مهریه بیش از اندازه‌ی معقول و متعارف باشد، خطرساز می‌شود، زیرا که همیشه تهدیدی است بر علیه یکدیگر.
 - ۲- در حدّی باشد که مرد توان پرداخت آن را فی‌الحال یا در آینده داشته باشد.
 - ۳- معقول باشد، یعنی مرد از لحاظ شرایط کار و اقتصادی توان تهیه‌ی آن را داشته باشد.
- بهتر است که میزان مهریه بیشتر عطف به ارزش باشد تا به پول مانند طلا، حج و ملک. همچنین میزان مهریه ایده‌آلی نباشد بلکه واقعی باشد و شامل حرام و مکروه نیز نشود.
- اما اگر انسان از تمامی این احکام روی گردانی کند، از منظر قرآن به عنوان تجاوزگر محسوب می‌شود، با استناد به آیات ۷-۵، سوره‌ی مؤمنون و آیات ۳۱-۲۹، سوره‌ی معارج «وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ هُمْ حَافِظُونَ. إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ. فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ: و کسانی که پاکدامند، مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به‌دست آورده‌اند، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست. پس هر که فراتر از این جوید، آنان از حد درگذرندگانند».

ج: منطق قرآن در دفاع از ازدواج

- با توجه به آیه‌ی ۲۱، سوره‌ی روم به نکاتی در این باب اشاره می‌شود: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: و از نشانه‌های او اینکه از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این (نعمت) برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است».
- ۱- ازدواج آیت خدا است.
 - ۲- این آیه امر و اعلان است برای ازدواج.
 - ۳- هدف از ازدواج رسیدن به آرامش است و بزرگترین گمشده‌ی بشر قرن بیست و یکم نیز نبود آرامش می‌باشد.

۴- خداوند، انسان را به صورت جفت آفرید، اعداد در قوا.

۵- قرارداد دوستی، مودت و عشق بین افراد ازدواج کرده.

تذکر: نتیجه‌ی دوستی از صمیم دل باشد و نه از سر ترحم. این کلمه از ریشه‌ی «وَدَّ» به ریسمانی نامرئی اطلاق شده که قلبی را به قلب دیگر از لحاظ عاطفی پیوند می‌زند. قابل ذکر است که یکی از صفات خداوند متعال نیز «وَدُود» است. در این باره حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هر کس را دوست دارید به او اعلام کنید.

این آیه سند منطقی خدای قرآن آفرین دال بر اصل ازدواج، اهمیت و اهداف مترتب بر آن است.

۱۲- غسل

غسل کردن فقط مختص به انسان است و دارای انواعی است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- غسل مشترک میان زنان و مردان

الف- غسل جنابت: بیرون آمدن منی و آمیزش

احکام جنب: فرد جنب، برای نماز، مسّ قرآن و توقّف در مسجد حتماً باید غسل کند. قابل ذکر است اگر رفتن به مسجد، برای عبور باشد، اشکال ندارد ولی عبور از مسجد الحرام و مسجد النبی اشکال دارد و مسّ نام خدا، پیامبران، ائمه معصوم علیهم‌السلام و حضرت زهرا (سلام الله علیها)، خواندن هر یک از آیات سجده‌ی واجب سوره‌های سجده‌دار و وارد شدن به حرم امام‌های معصوم علیهم‌السلام بدون غسل اشکال دارد، ولی عبور اشکال ندارد.

- آیه‌ی ۴۳، سوره‌ی نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و در حال جنابت وارد نماز نشوید- مگر اینکه راه‌گذر باشید- تا غسل کنید و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافته‌اید، پس بر خاکی پاک تیمّم کنید و صورت و دستهایتان را مسح نمایید، که خدا بخشنده و آمرزنده است».

در استمناء (خود ارضائی پسران) و در استشهاء (خود ارضائی دختران: طلب شهوت) نیز این غسل واجب می‌شود.

ب- مسّ میّت: در صورتی که میّت غسل شده باشد، نیازی به غسل نیست.

ج- میّت: برای هر مسلمانی واجب است. پس کسی که فوت کند، دیگران باید او را غسل، کفن و دفن کنند. شهید در مکان جهاد غسل ندارد ولی اگر در بیمارستان یا جایی دیگر شهید شود، غسل دارد.

۲- غسل مختص خانم‌ها

الف- حیض: احکام آن مانند احکام جنابت است.

ج- نفاس: خونی که از بدن بعد از زایمان خارج می‌شود، نفاس می‌گویند و زن را در این حالت نفاس می‌گویند. از وقتی که بچه خارج شد تا بعد از ده روز استحاضه محسوب می‌شود.

۱۳- ولایت فقیه

هرگاه بعد روحانی، معنوی، انسانی و متعالی انسان بر بُعد حیوانی، مادی، اندامی، ارگانیسمی و خواستگاه‌های (تمایلات) مادی او مدیریت کند، انسان می‌تواند ولی فقیه خودش باشد. لذا برای انجام ولایت بر خویش (عالی‌ترین ولایت) باید از متخصص این فن مانند مجتهد، حاکم و شارح، فقیه، عادل، عالم، باتقوا، مدیر، مدبر و شجاع یاری جست. مصادیق ولایت فقیه بر انسان عبارتند از خداوند، پیامبر، امامان معصوم علیهم‌السلام و انسان غیرمعصوم (رهبر) که حتی ممکن است خطا و اشتباه کند، اما عملاً گناه نمی‌کند، با استناد به آیه ۵۵، سوره‌ی مائده «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ: وَلِيَّ شِمَا، تَنهَا خَدَا وَ پِيَامِبِر اوست وَ كَسَانِي كَه اِيْمَان اُورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند». در این آیه «الَّذِينَ آمَنُوا...» ابتدا به امامان معصوم علیهم‌السلام و بعد به نواب غیر معصوم خاص (۴ نفر در طول ۶۹ سال) و عام مانند ولی فقیه و مجتهد اشاره دارد.

احکام و شرایط ولایت ولی فقیه با استناد به قرآن

۱- جواز انتخاب انسان غیر معصوم به عنوان رهبر: آیه‌ی ۲۴۶، سوره‌ی بقره «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا بِآيَاتٍ مِنْ رَبِّكَ قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ بِهَا وَلَوْ رَأَيْنَاكَ مِنْ آيَاتِنَا قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ بِهَا وَلَوْ رَأَيْنَاكَ مِنْ آيَاتِنَا قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ بِهَا وَلَوْ رَأَيْنَاكَ مِنْ آيَاتِنَا قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ بِهَا وَلَوْ رَأَيْنَاكَ مِنْ آيَاتِنَا قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ بِهَا...»

۲- لزوم احاطه‌ی علمی و شکوه ظاهری در رهبر: آیه‌ی ۲۴۷، سوره‌ی بقره «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتْ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَ پِيَامِبِرشان به آنان گفت: در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: در حقیقت، خدا

او را بر شما برتری داده و او را در دانش و نیروی بدن بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست».

۳- لزوم پرهیز رهبر از طمع به مال: آیهی ۳۶، سورهی محمد ﷺ «إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالُكُمْ: زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست و اگر ایمان بیاورید و پروا بدارید خدا پادشاهی شما را می‌دهد و اموالتان را در عوض نمی‌خواهد»، یعنی رهبر نباید دنیا زده و متعلق دنیا داشته باشد.

۴- لزوم مشورت کردن رهبر با دیگران: آیهی ۱۵۹، سورهی آل عمران «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ: پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم‌خو و پُرمهر شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم‌گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد».

۵- لزوم حفظ استقلال مسلمان توسط رهبر: آیهی ۱۴۱، سورهی نساء «الَّذِينَ يَرَبِّضُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْذِ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: همانان که مترصد شمایند پس اگر از جانب خدا به شما فتوحی برسد، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران نصیبی باشد، می‌گویند: مگر ما بر شما تسلط نداشتیم و شما را از ورود در جمع مؤمنان باز نمی‌داشتیم؟ پس خداوند، روز قیامت میان شما داوری می‌کند و خداوند هرگز بر زیان مؤمنان، برای کافران راه تسلطی قرار نداده است» و رهبر جامعهی اسلامی این روح آزادی را در امت ایجاد می‌کند.

۶- وجوب اطاعت از رهبر: آیهی ۵۹، سورهی نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت نمایید پس هرگاه در امری دینی اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فروتر است». در این آیه «الرَّسُولَ» به پیامبر ﷺ و واژهی «أُولِي الْأَمْرِ» یعنی برتر و شایسته‌تر در ارائه‌ی دستور به معصومین عليهم السلام و افراد غیر معصوم در زمان غیبت، ولی فقیه، مجتهد یا مرجع تقلید اشاره دارد.

۷- وجوب عدالت در رهبر: آیهی ۱۲۴، سورهی بقره «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّتْهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ: و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، خدا به او فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم پرسید: از دودمانم چطور؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد».

۸- ارزش فداکاری و ایثار در رهبر: آیهی ۹، سورهی حشر «وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْاِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَ يُؤَيِّزُوْنَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ: و نیز کسانی که قبل از مهاجران در مدینه جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی مبرم باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارند»، یعنی رهبر باید در اوج قلّه‌ی ایثارگری و فداکاری باشد.

۹- لزوم وحدت‌آفرینی توسط رهبر: آیهی ۲۱۳، سورهی بقره «كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيْنَ مُبَشِّرِيْنَ وَ مُنذِرِيْنَ وَ اَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اُخْتَلَفُوْا فِيْهِ وَ مَا اُخْتَلَفَ فِيْهِ اِلَّا الَّذِيْنَ اُوتُوْهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدٰى اللّٰهُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لِمَا اُخْتَلَفُوْا فِيْهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِ اللّٰهِ يَهْدِيْ مَنْ يَشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ: مردم، امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب خود را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که کتاب به آنان داده شد- پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد- به خاطر ستم و حسدی که میانشان بود، هیچ کس در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند»، لذا رهبر باید همگان را در مسیر اتحاد و جاده‌ی توحید و یگانگی سوق دهد.

۱۰- حرمت فساد و نابود کردن نسل و عدم اطاعت از رهبران غیر صالح: آیهی ۲۰۵، سورهی بقره «وَ اِذَا تَوَلٰى سَعٰى فِى الْاَرْضِ لِیُفْسِدَ فِيْهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثُ وَ الشَّعْلَ وَ اللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفٰسَادَ: و چون برگردد یا ریاستی یابد کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباہکاری را دوست ندارد».

۱۱- لزوم نظارت بر جامعه: آیهی ۱۴۳، سورهی بقره «وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا لِّتَكُوْنُوْا شُهَدَآءَ عَلٰى النَّاسِ وَ يَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَيْنَكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيهَا اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُوْلَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ وَ اِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً اِلَّا عَلٰى الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِيْعَ اِيْمَانَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَّوْفٌ رَّحِيْمٌ: و بدین‌گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و قبله‌ای را که چندی بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که از عقیده‌ی خود برمی‌گردد بازشناسیم و البته این کار جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده، سخت‌گرا ن بود و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا نسبت به مردم دلسوز و مهربان است»، یعنی رهبر باید چشم تیزبین جامعه و آحاد آن بوده و هیچگاه از امر خطیر نظارت بر جامعه غافل نباشد.

۱۴- خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

از بدیهی‌ترین نیازهای مادی انسان اکسیژن هوا، خوراک، پوشاک و مسکن است و این موارد جزء نیازهای اولیه‌ی طبیعی انسان محسوب می‌شود اما هر انسان با شعوری باید از هر سو و جهت به غذایش دقت کند، یعنی محاسبه، فکر، توجه و بررسی نماید، با استناد به سوره‌ی عبس - آیه‌ی ۲۴ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ: پس انسان باید به خوراک خود بنگرد».

نکات برگرفته از این آیه

- ۱- انسانی که نشانه‌ی شعور و فهم داشتن دارد و از حیوانیت فاصله گرفته است، حتماً باید به اطعمه و اشربه‌ی خویش دقت کند.
- ۲- تعبیر عبارت «إِلَى» نیز این است که بنگر که اثر آن تا کجا می‌رود، زیرا که این غذا تبدیل به گوشت، پوست و خون انسان شده و در آینده نیز از آن، بچه به وجود آمده که بر روی اول به خیر، وسط به خیر و آخر به خیر شدن نسل آینده نیز تأثیرگذار است.
- ۳- برخی از مفسرین می‌گویند، شرب در درون طعام نهفته است، زیرا طعام مقدّم بر شراب است و در دایره‌ی وسیعتری قرار دارد.
- ۴- آنچه باعث قوه و نیرو بوده و سبب انرژی برای انجام کار است، طعام می‌باشد.
- ۵- آب و اکسیژن برای زنده ماندن ولی غذا برای قوت و قوام بدن آدمی است.
- ۶- باید نظر کرد که خوراک تهیه شده حلال است یا حرام.
- ۷- خوراک نباید شبهه‌ناک باشد، یعنی اگر تردید وجود دارد که ممکن است حرام باشد، در صورت ضروری نبودن از آن خوراک استفاده نشود. اما در صورت استفاده باید جبران شود، با صدقه دادن در حق کسی که ممکن است صاحب آن باشد.

الف: لزوم دقت حلال و حرام در اطعمه و اشربه

غذای انسان باید حلال باشد، زیرا که حرام بودن نشانه‌ی حضور شیطان است، با استناد به آیه‌ی ۱۶۸، سوره‌ی بقره، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ: ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست». «حلال» یعنی به دین و ایمان انسان لطمه وارد ننماید و «طیباً» یعنی گوارا و چیزی که به سلامتی جسمی و روانی انسان لطمه وارد نکند، زیرا که انسان ظرفی است که مظروفش غذای حلال و طیب است و ظرف باید با مظروفش متناسب باشد. به همین دلیل انسان با توجه به آیه‌ی ۱۱۴، سوره‌ی مائده این‌گونه دعا می‌کند که «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً

مِنْكَ وَ ارْزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ: عیسی پسر مریم گفت: بار الها، پروردگارا، از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهنده‌گانی»، زیرا مائده، غذایی است که همه‌اش جذب بدن شده و دفعی ندارد. پس غذای نوری است.

حرام در خوردنی‌ها در آیه‌ی ۳، سوره‌ی مائده «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْحَنِقَةُ وَ الْمُؤَفَّقَةُ وَ الْمُرْتَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَآلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَكْفُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: بر شما حرام شده است: مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد و حیوان حلال گوشت خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد- مگر آنچه را که زنده دریافته و خود سر ببرید- و همچنین آنچه برای بتان سر بریده شده و نیز قسمت کردن شما چیزی را به وسیله‌ی تیرهای قرعه این کارها همه نافرمانی خداست. امروز کسانی که کافر شده‌اند، از کارشکنی در دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم و هر کس دچار گرسنگی شود، بی‌آنکه به گناه متمایل باشد اگر از آنچه منع شده است بخورد، بی تردید خدا آمرزنده‌ی مهربان است» و آیه‌ی ۹۰، سوره‌ی مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید» ذکر شده است. با توجه به این آیه، خوراکی‌های ذیل برای انسان حرام می‌باشد:

- ۱- مردار ۲- خون ۳- گوشت خوک ۴- گوشت حیوانی که به غیر از نام خدا سربریده شده باشد.
- ۵- حیوان خفه شده ۶- حیوانی که به ضرب سنگ و چوب کشته شده باشد.
- ۷- حیوانی که از جای بلندی سقوط کرده یا در چاه افتاده و مرده است.
- ۸- حیوانی که با شاخ دیگری مرده باشد.
- ۹- باقیمانده‌ی حیوانی که به وسیله‌ی درنده‌ی دیگری خورده شود، مگر آنکه زنده یافت شود ذبح گردد و دست و پا بزند یعنی هنوز زنده باشد.
- ۱۰- حیوانی که برای تعظیم به سنگ‌ها و تظاهر به آن ذبح شود.
- ۱۱- تقسیم گوشت با تیر که نوعی قمار، حرام، فسق و اقدام بر اساس آن ممنوع است. ۱۲- شراب

نکته: در آیه‌ی ۴۳، سوره‌ی نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ...: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید...» نیز، قبول نشدن نماز فرد شراب‌خوار مطرح شده است.

ب: تأکید قران بر روی انواع غذاها

۱- گوشت ماهی: آیهی ۱۲، سورهی فاطر «وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَازِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: وَ دو دریا یکسان نیستند: این یک، شیرینِ تشنگی‌زدا و نوشیدنش گواراست و آن یک، شورِ تلخ‌مزه است و از هر یک گوشتی تازه می‌خورید و زیوری که آن را بر خود می‌پوشید بیرون می‌آورید و کشتی را در آن، موج‌شکاف می‌بینی تا از فضل او روزی خود را جستجو کنید و امید که سپاس بگزارید».

۲- عسل: آیات ۶۸-۶۹ سورهی نحل «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ. ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: و پروردگار تو به زنبور عسل وحی الهام‌گریزی کرد که از پاره‌ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آنچه داربست و چفته‌سازی می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن. سپس از همه‌ی میوه‌ها بخور و راه‌های پروردگارت را فرمانبردارانه، بی‌پوی. آنگاه از درون شکم آن، شهدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید، در آن، برای مردم درمانی است. راستی در این زندگی زنبوران، برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌ی قدرت الهی است» قابل ذکر است که بهترین خوردنی عسل است و حتی از شیر هم مقوی‌تر می‌باشد، زیرا که از نظر علمی فسادناپذیر بوده و دیگر آنکه در تهیّهی آن، وحی الهی هم دخیل است.

۳- انواع گوشت‌ها و حبوبات: گوشت گوسفند، شتر و گاو زیرا کم‌ضررت‌ترین گوشت‌ها، گوشت‌های قرمز هستند.

- آیهی ۹۳، سورهی مائده «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ ءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، گناهی در آنچه قبلاً خورده‌اند نیست، در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند آن‌گاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد»، یعنی اگر اکراه داشتید و برای مریضی مشکل داشته باشید، حبوبات جای گوشت را می‌گیرد.

۴- میوه‌ها و حبوبات: آیهی ۸۷، سورهی مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای استفاده شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حد مگذرید که خدا از حد‌گذرندگان را دوست نمی‌دارد».

گوجه‌فرنگی سبب رقت خون، لیمو، پرتقال و نارنگی برای جلوگیری از سرماخوردگی مفید هستند. سیر و پیاز بهترین دارو برای رفع عفونت ریه و هویج مقوم چشم است. بدن نیاز به اغذیه و اشربه‌ی موزون، حلال و طیب دارد و بهترین اغذیه و تناسب آن در مواد قندی مانند توت و کشمش، مواد پروتئینی مانند گوشت‌ها و حبوبات و مواد فسفری مانند ماهی، میگو و گردو وجود دارد. بهترین اشربه آب است، زیرا که رویش حیات و زندگی در آب می‌باشد، با استناد به آیهی ۳۰، سورهی انبیاء «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ: و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا باز هم ایمان نمی‌آورند»، بعد از آب بهترین اشربه شیر است.

۱۵ و ۱۶- نذر و سوگند

«نذر» پیمان بین انسان و خداوند و لیک «عهد» پیمانی بین خداوند و بنده‌اش است.

وجوب نذر در آیات ۷، سوره‌ی انسان «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَأَنَّ شُرَّهُ مُسْتَطِيرًا: همان بندگانی که به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند» و ۲۷۰، سوره‌ی بقره «وَ مَا أَفْتَقُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذْرٍ مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ: و هر نفقه‌ای را که انفاق یا هر نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست» و وجوب وفا کردن به عهد در آیه‌ی ۹۱، سوره‌ی نحل «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ: و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای خود را پس از استوار کردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن و گواه قرار داده‌اید، زیرا خدا آنچه را انجام می‌دهید می‌داند» ذکر شده است.

وفا نکردن به نذر و سوگند نیز در آیه‌ی ۳۴، سوره‌ی اسراء «... وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا: ... و به پیمان خود وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد» آورده شده است.

معتبر بودن قصد و نیت در سوگند نیز در آیات ذیل ذکر شده است:

- آیه‌ی ۲۲۵، سوره‌ی بقره: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَا كَيْنَ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبْتُمْ فُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ: خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را بدانچه دل‌هایتان از روی عمد فراهم آورده است، مؤاخذه می‌کند و خدا آمرزنده‌ی بردبار است» خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده مؤاخذه نمی‌نماید.

- آیه‌ی ۸۹، سوره‌ی مائده: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَا كَيْنَ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَدْتُمْ الْأَيْمَانَ فَكَفَّرْتُهُ إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: خدا شما را به سوگندهای بیهوده‌تان مؤاخذه نمی‌کند، ولی به سوگندهایی که از روی اراده می‌خورید و می‌شکنید شما را مؤاخذه می‌کند و کفاره‌اش خوراک دادن به ده بینواست- از غذاهای متوسطی که به کسان خود می‌خورانید- یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده‌ای و کسی که هیچ‌یک از اینها را نیابد باید سه روز روزه بدارد. این است کفاره‌ی سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید. و سوگندهای خود را پاس دارید. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که سپاسگزاری کنید» با توجه به این آیه، کفاره‌ی ادا نکردن نذر، اطعام ده نفر مسکین (از هر غذای متوسطی که خودشان می‌خورند)، آزاد کردن یک بنده یا سه روز روزه است.

نکته: این نوع احکام، احکام تخییری است، یعنی انسان اختیار دارد هر کدام از موارد فوق را به ترتیب انجام دهد، در صورتی که اولی نشد دومی و اگر دومی نشد سومی تا آخر.

- آیهی ۲۲۴، سورهی بقره «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا بدین بهانه از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم باز ایستید و خدا شنوای داناست».

قسم از قسمت کردن می‌باشد یعنی انسان بین خود و خدای خود، انجام کار را تعهد می‌کند. صیغه‌های قسم شامل «والله- بالله- تالله» است که فقط در محضر حاکم شرع و به اذن او باید ایراد شود و سوگند باطل و بیهوده خوردن خانمان سوز است. «ایمان» یعنی باور داشتن و «آیمان» یعنی تضمین باور دادن که حتمی است و نوعی سوگند به‌شمار می‌رود.

۱۷- وصیت

طبق روایت امام معصوم علیه السلام اگر کسی بدون وصیت از دنیا برود به مرگ جاهلیت مرده است. وجوب وصیت برای هر انسانی قبل از مرگ، در آیهی ۱۸۰، سورهی بقره، «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ: بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به طور پسندیده وصیت کند این کار، حقی است بر پرهیزگاران» ذکر شده است.

نکته: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد نیز به مرگ جاهلیت مرده است.

احکام وصیت نیز در آیهی ۱۲، سورهی نساء «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وُلْدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وُلْدٌ فَلَكُمْ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وُلْدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وُلْدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ: و نیمی از میراث همسرانتان از آن شما شوهران است اگر آنان فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ما ترک آنان از آن شماست، البته پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند یا دینی که باید استثنا شود و یک چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید، یک هشتم میراث شما از ایشان خواهد بود، البته پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی که باید استثنا شود و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاً بی‌فرزند باشد و پدر و مادر نیز نداشته باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم ما ترک است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم ما ترک مشارکت دارند، البته پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که باید استثنا شود، به شرط آنکه از این طریق زبانی به ورثه نرساند. این است سفارش خدا و خداست که دانای بردبار است» و آیهی ۱۰۶، سورهی مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَتَمَّ صَرْبَتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسَبُونَهُمَا مِنَ بَعْدِ الصَّلَاةِ

فَيْشِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اٰرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِيْ بِهٖ ثَمٰنًا وَّ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰی وَّ لَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّٰهِ اِثًا اِذَا لَمِنَ الْاٰثِمِيْنَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که یکی از شما را نشانه‌های مرگ فرا رسد، باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیت، به شهادت میان خود فرا خوانید یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ، شما را فرا رسید و شاهد مسلمان نبود دو تن از غیر هم‌کیشان خود را به شهادت بطلبید و اگر در صداقت آنان شک کردید، پس از نماز، آن دو را نگاه می‌دارید پس به خدا سوگند یاد می‌کنند که ما این حق را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم هر چند پای خویشاوند در کار باشد و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم، که اگر کتمان حق کنیم در این صورت از گناهکاران خواهیم بود» ذکر شده است.

۱۸- قضاوت، داوری و حکم دادن بر اساس حق و عدل

واژه‌ی «قضا» به معنای حکم ناشی از داوری، حکم لازم‌الاجرا در پس داوری و حکم صادر کردن است. «قاضی» اسم فاعل و به معنای قضاوت‌کننده، حکم دهنده و داوری‌کننده می‌باشد. اهمیت قضا در احکام و فقه به حدی است که امام صادق علیه السلام چهار دسته از قضا را جهنمی نامیدند و فقط یک دسته از آنها زمانی که عالمانه، عادلانه و حق‌مدارانه با علم حکم دهند، به بهشت می‌روند. لذا عدالت قاضی باید به گونه‌ای باشد که هم ظاهرپسند مردم باشد (یعنی علناً گناه نکند) و هم اعمالش درون‌پسند باشد (یعنی در خلوت نیز گناه نکند). بنابراین قاضی در خلوت و جلوت نباید گناه کند و باید به حق داوری و به عدل نیز حکم کند.

حکم قضاوت عموم مردم: آیه‌ی ۵۸، سوره‌ی نساء «إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ: همانا خداوند امر می‌کند به شما اینکه امانت‌ها را به صاحبانشان بدهید و هنگامی که داوری می‌کنید بین مردم به عدل داوری کنید».

حکم قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله: آیه‌ی ۱۰۵، سوره‌ی نساء «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْتِكَ اللّٰهُ وَّ لَا تَكُنَ لِلْخَائِيْنِ خَصِيْمًا: همانا ما فرو فرستادیم به تدریج کتاب قرآن را بر تو به درستی تا حکم کنی و قضاوت میان مردمان به آنچه خداوند به تو نشان داده و نباش پشیمان خائن»، قضاوت غیرحق گمراهی است. ای داوود همانا ما قرار دادیم تو را در زمین جانشین پس داوری کن بین مردم به درستی بر مبنای شریعت خدا و پیروی مکن از هوای نفس (خواسته‌ها و امیال درونی) که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد (آیه ۲۶، سوره ص).

تذکر: رکن رکین نهادهای نظارتی اجتماع، دستگاه قضایی است که اگر مانند وجدان بیدار نباشد، ایمان به غارت می‌رود. لذا حاکم اسلامی حتماً باید قاضی باشد و در غیر این صورت نمی‌تواند حکومت کند. قضاوت جزء فقه است و ولایت فقیه نیز باید قضاوت را یاد گرفته باشد.

نکته: «غذا» به معنی خوراکی، «غزا» یعنی جنگ غزوه و «قذی» به معنای خار می‌باشد.

قضاوت در قران برای حکم خدا می‌آید: آیهی ۲۳، سورهی الاسراء، «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَ لَا تَهْزُوهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا: و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر (خود) احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها (حتی) «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.»

نتیجه: با استناد به این آیه قاضی باید حکمش مثل حکم پروردگار بی‌شبهه باشد، مانند قضاوت‌های امام علی علیه السلام که محو در «قاضی الحاجات»، خداوند متعال بود.

۱۹- قصاص

بحث قصاص در اسلام در آیهی ۱۷۹، سورهی بقره «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید» ذکر شده است، یعنی در حالی که برای شما در قصاص کردن، زندگی وجود دارد، یعنی اگر قصاص نکنید می‌میرید، به زبانی دیگر زندگی انسانیتان در معرض خطر قرار می‌گیرد.

مواقعی که فرد مجرم، بخشیده می‌شود:

۱- فرد قاتل پشیمان شده باشد و این واقعه باعث بیداری کسی شده باشد.

۲- از حق خودمان بگذریم

۳- در مواضع قدرت بخشیده شود و نه در مواضع ضعف

۲۰- احکام متفرقه

۱- لزوم اجازهی فرزندان برای ورود به حریم والدین: آیهی ۵۸، سورهی نور «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده‌اند سه بار در شبانه روز از شما کسب اجازه کنند: پیش از نماز بامداد و نیمروز که جامه‌های خود را بیرون می‌آورید و پس از نماز شامگاهان. این، سه هنگام برهنگی شماست، نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این سه هنگام گرد یکدیگر بچرخید و با هم معاشرت نمایید. خداوند آیات خود را این‌گونه برای شما بیان می‌کند، و خدا دانای سنجیده‌کار است»، یعنی فرزندان پیش از نماز صبح و در نیمروز و بعد از نماز عشاء، باید اجازه بگیرند، زیرا این سه زمان، هر سه زمانی است که موقع استراحت افراد است. یعنی در حالت عادی غیر از سه وقت نزدیکی و خلوت، گناهی بر کسی نیست که اجازه نگیرد.

نکته: ورود به خلوت زن و شوهر برای بچه‌های ممیّز ممنوع است. «ممیّز» یعنی تشخیص می‌دهد که مرد و زن فرق می‌کند و رسایی عقل حاصل شده است و «مُبَلَّغ» یعنی می‌داند تولید مثل چیست و رسایی اندام و عقل نیز برای او حاصل است.

نکته: عدم لزوم حجاب کامل برای پیرزنان، زیرا مهمترین فلسفه‌ی رعایت حجاب، حفظ اندام است. اندام شامل گردن، سینه‌ها و باسن می‌باشد، زیرا که این اندام‌ها محرک برای مردان است. پس باید آن‌ها را پوشاند و این پوشش‌ها برای زنان اوجب واجبات است. چهره‌ی انسان نیز شامل مو، ابروان، چشم‌ها، گونه‌ها و لب‌ها است و پیرزنها در اندام‌های فوق خاصه چهره جاذبه ندارند و خمیدگی و ذوب شدن اعضا در چهره‌ی آنان وجود دارد و بدین سبب زمینه‌ی تحریک را برای مردان ایجاد نمی‌کنند. قابل ذکر است که یکی از دلایل انحراف جنسی زودرس دختران و پسران، مسائل سکس (بدلباسی) است.

پس یکی از ویژگی‌های خوب شیعه اعتدال می‌باشد، یعنی عقل، حجت فیلسوف؛ دل و قلب حجت عارف؛ وحی، حجت پیامبر؛ حواس (دیدن و شنیدن) حجت مادیون؛ فکر و ذهن حجت علم؛ تاریخ (نقل قول حوادث گذشته) حجت مورّخین و تجربه (تکرار و تمرین) حجت تجربه‌گرایان است. همچنین، شیعه‌ی امامیه مذهب اعتدال است، یعنی همه ممد هم هستند و نه مخلّ یکدیگر، هیچکدام حجت تام نیستند، مگر وحی (مسلمانان فقط قران را که وحی بر پیامبر ﷺ است، حجت تام و تمام می‌دانند). بنابراین احکام اسلامی نیز اعتدال دارد، به این مصداق که حجاب برای زنان با دلیل الزامی است و زمانی که شرایط برای اقامه‌ی دلیل نباشد، لزوم حجاب نیز از بین می‌رود.

نکته: به صورت کلیّی سور اول قران، سور حکومتی و سور آخر قران، بیشتر پیرامون مباحث معاد و توحید است، مانند سوره‌ی بقره که سوره‌ی حکومت، کشورداری، مسائل اجتماعی و احکام است.

نکته: وجوب صلوات در آیه‌ی ۵۶، سوره‌ی احزاب «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا: خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید»، یعنی درود تو بر پیامبر ﷺ از زبان خدا، ملائک و مؤمنان ذکر شده است.

والسّلام علی عباد الله الصّالحین

مؤسسه تربیت مدرس قرانی هدی،

۲۲۷۴۸۳۸۸ - ۲۲۷۰۴۳۰۳